

سومین جشنواره‌ی نشریات دانشجویی دانشگاه تهران در هفته‌ی گذشته برگزار شد و با تقدیر از برگزیدگان آثار ارسالی، به مراسم اختتامیه رسید. دانشکده‌ی علوم اجتماعی با کسب ۱۵ تقدیرنامه و ۸ تندیس، از پرافتخارترین‌های جشنواره شد؛ اما همه‌ی دست اندرکاران نشریات دانشکده درباره‌ی این جشنواره هم عقیده نبودند و حتی برخی آن را تحریم کرده بودند. در این شماره با طرح یک مسأله‌ی واحد، از نشریات خواستیم تا انتقادات و نظرات خود را درباره‌ی جشنواره برای ویرگول ارسال کنند. در ادامه، یادداشت‌های سه نشریه‌ی دانشکده می‌آید که از سه منظر متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند.

نشریه دانشجویی رود

توفیق نشریات دانشکده‌ی علوم اجتماعی را باید به چه کسی تبریک گفت؟ سال پیش بود. ریاست دانشکده قصد داشت به تعدادی از دانشجویان معدل الف، جوایزی را اهدا کند. اما دانشجویان علوم اجتماعی در یک حرکت خودجوش و منسجم از شرکت در مراسم مربوطه سر باززدند. نه اینکه این افراد به پول صد- صدپنجاه تومانی جوایز نیازی نداشتند. نه! مسأله این بود که دوستان‌مان به جز نیازهای خود، نیاز سایر دانشجویان را نیز در نظر داشتند. از نظر آنان دریافت جایزه از دست رئیسی که مطالبات سایر دانشجویان را نشنیده می‌گیرد، غیرقابل‌قبول بود. دانشجویان معدل الف در جریان اعتراض‌شان، حتی از حقوق دانشجویان مشروط نیز دفاع کردند و به آقای رئیس یادآور شدند که مشروط شدن همکلاسی‌هایشان تا حد زیادی ناشی از سازوکارهایی است که مدیران فعلی و سابق بر دانشکده حاکم کرده‌اند. اقدام سال گذشته‌ی این دانشجویان، شایسته‌ی تقدیر و احترام است. زیرا آنان سطح بالایی از همبستگی و انسجام اجتماعی را آشکار ساختند. گرچه این اعتراض هیچ دستاورد مادی ملموسی نداشت، اما برای دانشکده‌ی ما یک

فریبی بیش نیست. امسال در جریان برگزاری جشنواره مطبوعات اتفاق شگفت‌انگیزی رخ داد. این بار نشریات دانشجویی دانشکده‌مان، با رغبت تمام در جشنواره مطبوعات دانشگاه شرکت کردند و به پاس فعالیت‌هایشان از دست رؤسا و مدیران جایزه گرفتند. تو گویی همه‌ی تضادها و مشکلات با آقای سرسنگی به فراموشی سپرده شده بود. انگار برای حل همه‌ی مسائل کافی

نشریه دانشجویی برنا

(انجمن علمی برنامه ریزی اجتماعی)

فعال است». دانشکده‌ی علوم اجتماعی فعال است؛ خصوصاً در بخش نشریات. اما این فعالیت به‌خاطر خود دانشجویان است نه مسئولان؛ در حالی‌که مسئولان نه بودجه‌ای به نشریات اختصاص می‌دهند و نه مکان فیزیکی مناسب آن را - که بارها قول داده‌اند- فراهم کرده‌اند، اما شرکت پر شور و شوق در اینگونه برنامه‌ها صرفاً به حساب کارنامه‌ی درخشان مسئولان گذاشته می‌شود.

دلیل دوم آن را می‌توان نفس شرکت تشکل‌ها در این‌گونه برنامه‌ها دانست؛ در یک کلام جمع‌آوری

رزمه کاری. برای خود ما که در تشکلی مشغول به کاریم حداقل این امر بسیار واضح است که اکثر برنامه‌ی تشکل‌ها (نه همه‌ی آن‌ها) در جهت تولید کارنامه‌ی درخشانی برای اعضاء در طول مدت فعالیت است؛ بدون آن که بدانیم آیا واقعا این کار به نفع دانشجویان است و واقعاً مشکلی از مشکلات آنها را حل می‌کند یا نه.

برای یک انجمن علمی شاید شرکت در این‌گونه جشنواره‌ها و بردن لوح تقدیر بسیار شیرین باشد، اما اینکه پیامد مثبتی برای دانشجویان رشته داشته باشد بعید است. این موضوع حداقل در مورد رشته‌ی برنامه‌ریزی صدق می‌کند. در مورد دیگر رشته‌ها شاید وضع به نحو دیگری باشد.

مدرسان و رؤسا به سادگی می‌توانند با یک چرخش قلم آن‌ها را پس بگیرند. بنابراین در جریان اعتراضات صنفی آنچه بیش از امتیازات مادی اهمیت دارد، انسجام و همبستگی‌ای است که میان افراد معترض پدید می‌آید. در جریان این اعتراضات است که ما وفاداری به یکدیگر را می‌آموزیم و می‌آموزیم که برای تحقق اراده‌مان، بایستی به یک سری دشواری‌ها تن دهیم. ما می‌آموزیم که با اولین پیشنهاد اغواکننده، تضادها را فراموش نکنیم؛ بلکه تا پای حل مسأله در کنار و دوشادوش یکدیگر بایستیم. زیرا تا زمانی که مسأله و مشکلات ریشه‌ای به جای خود باقی است، هر امتیاز موقت و خوش‌آب‌ورنگی، فریبی بیش نیست.

مطمئناً تصدیق خواهید کرد که از یک نشریه در خصوص حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی انتظار بیشتری می‌رود. پس چرا نشریات نتوانستند اقدام خاصی در این مورد انجام دهند ولی دانشجویان منفرد نتوانستند؟ این سؤال، پاسخی جدی را می‌طلبد.

باید دید طرزعمل‌مان در یک سال گذشته چه اشتباهاتی داشته است که دچار چنین پس‌رفت آشکاری شده‌ایم؟ کدام ایده و اندیشه در میان دانشجویان هژمونیک شده است که نشریات‌مان به سادگی دچار این اشتباهات می‌شوند؟ و این وضع را باید به چه کسانی تبریک گفت؟

نشریه دانشجویی ندا (انجمن علمی انسان شناسی)

جشنواره‌ی نشریات دانشجویی دانشگاه تهران، با شعار شناسایی و تقدیر از نشریات فعال دانشجویی، در حالی بی‌مقدمه آغاز به کار کرد که دانشجویان - مخاطبین و مشارکت‌کنندگان مسلّم آن- درگیر امتحانات و دیگر مشغله‌های طبیعی پایان ترم بودند. اگرچه تعداد قابل توجهی از نشریات، نهایتاً آثار خود را برای جشنواره و داوری رساندند، با این حال ناهماهنگی جشنواره با برنامه‌ی دانشجویان، و بی‌اعتنایی آن به انتظارات فعالان نشریات، واقعیتی انکارناشدنی بود. همچنان‌که در جلسه‌ی اخیر مسئولان نشریات با معاون فرهنگی دانشگاه نیز برخی از دانشجویان صراحتاً مخالفت خود را نسبت به زمان برگزاری، شکل برنامه و حتی ماهیت چنین جشنواره‌ی اعلام داشتند. با این‌همه، جشنواره‌ی نشریات دانشجویی، با ضعیف‌ترین شکل اطلاع‌رسانی و مشارکت حداقلی دانشجویان - چه در طول سه روز نمایشگاه و چه در مراسم اختتامیه- بی توجه به خوشایندی یا ناخوش‌آیند دانشجویان، در جریان افتاد.

مشارکت‌کنندگان این جشنواره، و به تبع آن برگزارندگان و دریافت‌کنندگان جوایز، همگی نشریات نام‌آشنا و قابل‌پیش‌بینی برای هرکسی‌ست که به نحوی در خانه‌ی نشریات آمد و شد داشته باشد. به عبارتی، این جشنواره برخلاف نام سنگین و وزینش، که مشارکت پرشکوه نشریاتی از گوشه و کنار قلمرو بزرگ دانشگاه تهران را در ذهن تداعی می‌کرد، اما به واقع محدود به حضور همان حاضران همیشگی جلسات خانه نشریات بود. بنظر می‌رسد از خیلی پیش‌تر، همین آمودشدها و جلسات نسبتاً مداوم با مسئولان معاونت فرهنگی و خانه نشریات، آنها را تا حد زیادی با فعالان نشریات آشنا کرده و از ریز و

درشت مطالبات و دغدغه‌ی آنها آگاه ساخته باشد. به این ترتیب، روشن است که جشنواره‌ی نشریات فاقد هرگونه کارکرد گردآورندگی، معرفی و شناسایی - بین نشریات مختلف، و بین نشریات و مسئولان- بود. به عبارتی، آنهایی که همیشه می‌آمدند، آمدند و آنها که نمی‌آمدند، نیامدند. و در این بین جشنواره نشریات هیچ نقشی را ایفا نکرد.

بنابر ادعای برگزارکنندگان، هدف از برگزاری جشنواره شناسایی استعدادهای برتر و تقویت پتانسیل‌های موجود نشریات بوده است. با این حساب، چگونه است که معاونتی که اینچنین دغدغه‌ی ارتقاء سطح نشریات را دارد، اما مطالبه‌ی مشخص، صریح و دائمی همین نشریات را نادیده می‌گیرد؟ در حالی‌که پشت تالار فردوسی که تندیس‌ها و لوح‌ها دست به دست رؤسای دانشگاه به دست دانشجویان سپرده می‌شد، تاریخچه‌ی درازی از جلسات پی درپی و تریبون‌هایی است که مطالبات مشخصی چون تخصیص بودجه و حمایت مالی از نشریات را فریاد می‌زنند. در این روند متناقض، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که دانشگاه و معاونت فرهنگی و جشنواره‌ای که دغدغه‌ی حمایت و تقویت نشریات دانشجویی را دارد، چگونه می‌تواند بی‌اعتنا به خواسته‌ی دیرینه، صریح و جمعی فعال‌ترین نشریات، به چیدن دکور یک برنامه‌ی تشریفاتی برای کف و سوت زدن به افتخار تلاش ارزشمندشان باشد؟ بدیهی‌ست نیت خیررسانی به نشریات، پیش از هر چیز مستلزم رفع نیازی‌ست که مانع از ادامه‌ی حیات آنها می‌شود. با اینهمه، دبیر جشنواره با دفاع از برگزاری چنین بزم سوت و کوری در تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات، جوایز نقدی که به مسئولان و

ادامه از صفحه ی اول

جشنواره‌ی دانشجویی نشریات!

حوزه‌ی نشریات دست به قلم هستند و سایرین را هم به نوشتن در نشریات تشویق کند. همچنین جایزه‌ی ۶۰۰ هزار تومانی نشریه‌ی برتر هم می‌تواند بخشی از مشکلات مالی بعضی از نشریات را که شایسته‌ی مقام شده‌اند برطرف سازد. از مواردی که معاون فرهنگی دانشگاه در غرفه‌ی علوم اجتماعی مطرح و بار دیگر

دست‌اندرکاران نشریات تعلق گرفت را شکلی از همان کمک‌ها و حمایت‌های نقدی دانست که مدت‌هاست مطالبه‌ی اصلی دانشجویان است. بافرض قبول چنین استدلالی، وجود کانال بی‌معنا و فورمالیته‌ی داوری، به این نتیجه می‌انجامد که اگر بناست بودجه‌ای به نشریات فعال تعلق گیرد، چرا باید از کانال آذین بندی و نمایش‌شده‌ی یک جشنواره عبور کند؟

فارغ از تمام این تناقضات بی پاسخ، آنچه با اشاره به سرنوشت «ندا» به درستی قابل بررسی است، تناقض در سیاست‌گذاری از سوی معاونت فرهنگی دانشگاه است. به عبارت دیگر، دریافت رتبه‌ی برتر در چهار بخش مختلف چون مصاحبه و گزارش و مقاله توسط ندا، و دریافت تندیس برترین نشریه فرهنگی، توسط نشریه‌ای که چندی پیش به دستور همین معاونت فرهنگی سه ماه توقیف شده بود، محل بحث و پرسش‌هایی جدی‌ست که طبعاً در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد. اما طبق همه‌ی آنچه گفته شد، این تناقضات آشکار در روند برگزاری و داوری چنین جشنواره‌ای، یک اصل بزرگ را بدیهی و آشکار می‌سازد و آن، «بی اعتباری» این جشنواره است.

جشنواره‌ای که مقصود و منظور آن مبتنی بر حضور دانشجویان است، اما در طول سه روز با حداقلی‌ترین استقبال دانشجویی مواجه می‌شود ، پس بی‌اعتبار است. جایزه و تندیس جلوی دوربین‌ها و رؤسای دانشگاه با تشریفات به دست مسئولان نشریاتی می‌رسند که مدت‌ها در صف یک بودجه‌ی حداقلی ایستاده بودند، پس بی‌اعتبار است. و نهایتاً، معاونتی که روی سن کف مرتب می‌زند به افتخار نشریه‌ای که خودش حکم توقیف غیرقانونی آن را صادر کرده بود، پس بی‌اعتبار است.

در اختتامیه هم بر آن تأکید کرد، راه‌اندازی روزنامه‌ی دانشگاه با قول پرداخت تمام هزینه‌های آن بود که ابتدا به دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی به واسطه‌ی سابقه‌ی موفق نشریه‌ی «صبح» پیشنهاد شد.

گذشته از قضاوت درباره‌ی خوب و بد بودن جشنواره، که نیاز به نگاهی جامع‌الاطراف دارد، سومین جشنواره‌ی نشریات دانشگاهی و دو برنامه‌ی جشن روز علم و جشنواره‌ی ترنج (در حال برگزاری است)، یک سؤال مهم را در اذهان برجسته می‌کند: مسئولان دانشگاه تهران که به دلیل کمبود بودجه بسیاری از برنامه‌های دانشجویی را رد می‌کنند،

چگونه برای تصمیمات مرتبط با خودشان بودجه دارند یا اگر هم ندارند برای تهیه‌ی آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند؟

اگر چه برگزاری چنین مراسمی به نوبه‌ی خود وجوهی مثبت دارد و باید به برگزارکنندگان آن خدقوت گفت، اما دانشجویان قبل از هر چیز خواستار آن هستند تا از حجم موانع بر سر راه انجمن‌های علمی، نشریات و کانون‌ها کاسته شود و زمانی نسبت به این گونه برنامه‌ها احساس تعلق خواهند داشت که هدف اصلیشان را در راستای کاهش موانع تعریف و منطبق با آن حرکت کنند.